

منشور! ۹۱ یا بیعت

با ترک مبارزه علیه جمهوری اسلامی

قسمت اول

امیر فیض- حقوقدان

مسیر این تحریر منشور! ۹۱ است که به رهبری آقای رامین جهانبگلو مطرح شده، ایشان در موقعیت یک پیامبر! نه رهبر مبارزه سیاسی و یایک مخالف جمهوری اسلامی وارد معرکه شده است.

این تحریر برای اینکه بتواند از پیچ و خم های موجود عبوری آسان داشته باشد، به دوتشریح نیاز دارد نخست موقعیت پیامبری! آقای جهانبگلو و دوم آشنائی با بیعت و اثرات آن که تحریر حاضر، به اعتبار بیعت افراد با آن تصویر حقوقی پایان مبارزه با جمهوری اسلامی را نشان میدهد.

نخست پیامبری! رامین جهانبگلو

همانطور که پیامبری محمد به اعتبار اشاراتی است که خود او کرده است و هیچ سندی و یا اعلامتی که دال بر نبوت او باشد در دست نیست موقعیت پیامبری آقای جهانبگلو هم بنابر اظهارات خود ایشان، بتشخیص آمده است.

این توجه بجاست که آنچه در گیومه ها در این قسمت از تحریر آمده سخن و اظهارات ایشان است.

۱- «کارمن کارفکری و تحقیقی است - من هیچوقت آدمی سیاسی نبوده ام و هیچوقت هم فعالیت سیاسی برای دوم خردادی ها یا مثلاً علیه آنها نکردم»

جهت تطبیقی این اظهاراتشان منطبق با روزهای اول پیامبری محمد است که در مکه مدعی اعلام آن شده بود که هدایت مردم به راستکاری و خداشناسی و دوری از بغض و کینه و انتقام جونی و امثال آنها بود، و وقتی به مدینه رفت آنوقت موجود دیگری شد که همه میدانیم و بقای اسلام هم تابع همان دگرگونی است.

محمد هم در مکه کار سیاسی نمیکرد و فقط ارشاد مینمود، رامین جهانبگلو هم پیامبری! است که نه خود کار سیاسی میکند و نه دیگران را مشوق میشود بلکه اساساً به مراتبی که بنحوی با جمهوری اسلامی ارتباط پیدا میکند کاری ندارد رامین دو ویاسه بار در مصاحبه هایش میگوید: «رفتار من یک نوع لغزشی از کار تحقیقی بود - من هیچگاه عضو گروه سیاسی نبوده ام و نمیخواستم باشم و همیشه کار فرهنگی را بر کار سیاسی ترجیح میدادم»

جهت تطبیقی اظهارات ایشان که هیچگاه عضو گروه سیاسی نبوده ام از خصوصیات پیامبران است، پیامبران، خود رهبر بوده اند نه اینکه از میان گروه های سیاسی بعنوان رهبر انتخاب شده باشند!

ولی اینکه آیا امروز مسئله ایرانیان کار فرهنگی است و یا فعالیت سیاسی، البته پاسخ آن بر همگان روشن است ولی معمولاً پیامبران برای آن میبایند که عادت مردم را تغییر بدهند و مردم را در جهتی که آن پیامبران میخواهند برانند نه شکل دادن به خواسته های آنان و در تطبیق مورد، جوجه پیامبر آمریکائی آمده است، تامبارزه ایرانیان برون مرزی علیه جمهوری اسلامی را متوقف کند نه اینکه خواست ایرانیان که براندازی جمهوری اسلامی است را یاری دهد.

۲- «من امروز آزاد شده ام صادقانه بگویم عملاً میدانستم که وقتی قدم به منزل بگذارم از هر جای دنیا میخواهند بمن زنگ بزنند.»

حجت تطبیقی انتظارایشان نمودار خودخواهی و خویزگ بینی است که در حدی فوق تصورارانه داده است که: «از همه جای دنیا به او زنگ بزنند»



از هیچ پیامبری این چنین وصف خود خواهی و تکبر و خودستایی دیده نشده است که از این جوجه پیامبربرخاسته است تصاویری که ایشان از خودشان منتشر ساخته اند که اقتباس از تصاویر (حکیم ارد) میباشد قرینه ای بر حد خودخواهی ایشان است بادی که در صورت و غیب ایشان در تصویرشان دیده میشود دقیقا یاد آورد تصاویر بختیار است.

۳- کیفیت و چگونگی پیامبر شدن محمد راهمه میدانیم که دوفرشته او را دیدند و او را شناختند و او را گرفتند و سینه او را شکافتند و یک چیزی شبیه به قلب گربه در آن جا گذاشتند و رفتند و محمد شد پیامبر.^۱

نحوه پیامبری رامین هم خیلی شبیه به پیامبری محمد است میگوید: «ارتباط من بابیگانگان از سال ۱۳۷۷ آغاز شد سپس از سازمان NED بورس تحصیلی آمریکا بمن پیشنهاد شد، رفتم به واشنگتن و سالهای ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ مقدماتی بود برای دستگیری من، موسسه مزبور برای فروپاشی روسیه درست شد ولی حالیه روی کشورهای دیگری کار میکند.

جهات تطبیقی تماشانی است، در مورد محمد دوفرشته آمدند و در مورد پیامبری رامین هم یک یادونفر ویابستر از سازمان NED آمدند فرشته ها قلب گربه در سینه محمد گذاشتند مامورین آمریکائی هم بورس تحصیلی آمریکا را به جهانبگلو هدیه کردند! در مورد پیامبری محمد آن دوفرشته از جانب خدا آمده بودند در مورد پیامبری این جوجه پیامبر هم از جانب آمریکا.

۴- معمول پیامبران این بوده که هر چیزی که از گذشتگان و یا شخصیت های علمی بدست آنها میرسید به حساب خودشان می گذاشتند و با اصطلاح ید طولا در تجاوز به حقوق متعلق به دیگران راداشته اند.

جوجه پیامبر آمریکائی دقیقا همین خصلت پیامبران را داشته و دارد و میگوید: «این فکرو فعالیت من بوده که باید خشونت پرهیزی را باید در پیش گرفت.»

بی قیدی وحد تجاوز به حقوق دیگران در حدی در ایشان از همین حالا مشخص است که حدود بیست سال است که اعلیحضرت تز عفو و مبارزه بدون خشونت را مطرح فرموده اند که تمام اسناد مبارزه ایرانیان گویای آن است ولی ایشان خود رادمدعی و صاحب فکر خشونت زدائی معرفی میکنند.

۵- محمد حقوق خاصی در روابط جنسی برای مردان قائل شد که عبارت از تعدد زوجات دائم و کوتاه مدت بود جوجه پیامبر آمریکائی هم حقوق خاصی برای همجنس بازان که از آن بنام **دگرپاشان** یاد کرده قائل شده است تا همانطور که محمد مردان را به خود جلب ساخت ایشانهم **دگرپاشان** را به خودشان وصل کند.

۶- جوجه پیامبر آمریکائی علت گرایش به آمریکا و قهر با جمهوری اسلامی را چنین تعریف کرده است.

«من سی سال عمرم را در سر خوانده ام و مطلب مینویسم، من میتوانم به چهار زبان حرف بزنم و به آن زبانها تدریس کنم و مطالب بنویسم چرا من نباید جزو هیات علمی دانشگاهی ایران باشم این جاست که آسیب شناسی مهم میشود و اینکه چگونه میتوانیم از لیاقت ها و پتانسیل ها استفاده کنیم.»

مفهوم اظهارات ایشان این است که اگر جمهوری اسلامی ایشان را به عضویت گروه دانشگاهی می پذیرفت ایشان یکی از محلل های جمهوری اسلامی بود.

^۱ - اشاره به شرح صدر است و داستان زندگی محمد در خردسالی و چوپانی در روستایی. به اینجا نگاه کنید. ح-ک

تیمسار مافی تعریف میکرد؛ که یکی از افسران همقطار ایشان در تظاهرات ضد شاه که در شورش ۵۷ شرکت داشت در پاسخ به اعتراض دیگران گفت: (سال درجه من بود شاه ازدادن درجه بمن خودداری کرد)

این قبیل افراد چه فیلسوف باشند و چه نظامی و چه قاضی همان هانی هستند که برای یک دستمال قیصریه رابه آتش میکشند آنوقت یک چنین آدمی ادعای پیامبری اخلاق کند از آن حرفهای خنده دار است.

جهت تطبیقی - محمد پس از آنکه از سوی سران اهالی مکه تحویل گرفته نشد باحالت قهر مکه را ترک و به مدینه رفت جوجه پیامبر آمریکایی هم پس از آنکه از جانب شورای هیات علمی دانشگاهی رد صلاحیت شد باقهر به دامان آمریکا رفت.

قرائن دیگر بر پیامبری! ایشان

۱- «بنده به دلیل ارتباط بانهاد ها وموسسات آمریکایی دستگیرشدم - بنده در سایت ها چیزهایی مینوشتم که یا در باره ایران ویاخاورمیانه ویامامورین امنیتی بود که البته این اقدامات نا آگاهانه بود - پنجم اردیبهشت دستگیرشدم اتهامی که **بمن تفهیم شد اقدام علیه امنیت ملی وارتباط بابیگانگان بود** - من نمیدانستم آنچه انجام میدهم اقدام علیه امنیت ملی است.»

چگونه ممکن است کسی که میتواند به ۴ زبان تدریس کند و خود را فیلسوف میدانند، نداند که ارتباط ایرانیان با خارجیان اقدام خلاف قانون میباشد، نا آگاهی در این حد قابل قبول نیست باید منطق دیگری بر آن محمول ساخت که شاید این تحریر بتواند گوشه هانی از آنرا بر ملا سازد.

۲- رامین سه یا چهار ماهی در زندان بود بنابراین اعلام خودش «هیچ فشار جسمانی ویا روحی بمن وارد نشد و برخورد خشنی نداشتم ولی البته تالم از زندانی بودن چیز دیگری است» او از امکانات رفاهی و سمعی و بصری در زندان برای خودش و دیگران صحبت کرده است، و این اشاره ایشان دریچه ای را باز میکند که چگونه ممکن است جمهوری اسلامی به متهمی که اتهام اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط بابیگانگان را داشته چنین برخورد انسانی داشته باشد؟

صدها شهادت و اخبار منتشره گواه است که اشخاصی به اتهام داشتن یک نسخه اعلامیه پخش شده دستگیر و یکسال است که بدون تفهیم اتهام ویا محاکمه، زندانی توام با خشونت و شکنجه هستند، آیا در مورد آقای رامین جهانبگلو این امتیاز کاملاً استثنائی از چه چیزهایی حکایت میکند؟

۳- رامین جهانبگلو گفته است: «من وکیل نمیخواستم داشته باشم خواستم خودم به کارم فیصله بدهم»

در نظام جمهوری اسلامی که وکیل متهم نقشی در سرعت بخشیدن به کار متهم ندارد و متهم هم در زندان قادر به تقلا و ملاحظاتی جنبی برای تسریع در کار خود نیست چگونه است که ایشان بدون داشتن وکیل آنهم به اتهام اقدامات ضد امنیت ملی بیش از سه ویا چهار ماه در زندان نبوده است؟ آیا این صحبت های ایشان درباره روال همیشگی جمهوری اسلامی نسبت به متهمین است ویا مورد ایشان استثنائی بوده است؟

اظهار ایشان که «خواستم خودم به کارم فیصله بدهم» حکایت پر معنائی است چرا که قرار همکاری متهم با حکومت که نخستین گام در تحقیقات کیفری است و همچنین قرار آزادی متهم به شرط تعهد خدمت برای حکومت امری نیست که حکومت و متهم انجام آنرا با حضور وکیل ممکن بدانند و ترجیح حکومت و متهم بر خصوصی سازی موضوع است.

اینکه رامین جهانبگلو گفته است: «من وکیل نمیخواستم داشته باشم» گواه این حقیقت است که ایشان از همان ابتدای دستگیری هدف و قصدش فیصله دادن کارش با همکاری با جمهوری اسلامی و قبول ماموریت پیامبری بوده است.

۴- «از میزان و مبلغ وثیقه رهائی خود بی اطلاع هستم ولی میتوانم بگویم این وثیقه سنگینی بود که دوسند مالکیت منزل را تودیع کردیم»

چنانکه در ردیف اول قرآن باخط تاکید نقل قول از ایشان شد: «**اتهام علیه امنیت ملی بمن تفهیم شد**» دلیل آن است که اتهام به شخص ایشان تفهیم شده است بنابراین طبق اصول دادرسی قضائی محال و ممتنع است که قراردادستانی اعم از بازداشت و یا تبدیل قراربازداشت به وجه الضمان و یا وثیقه و یا کفالت به متهم ابلاغ نشود بنابراین اعلام ایشان و کیلی هم که نداشته اند پس قراری که مبلغ آنهم برای ایشان معلوم نبوده به چه کسی ابلاغ شده و به اجراءآمده؟ قراربازداشت و یا قرارهای دیگرقضائی باد هوانیست که طرف نداشته باشد و متعهد که همان متهم است از کیفیت شرائط آن آگاه نباشد قرار قضائی نوعی عقد است که طرفین از مدلول و تعهدات آن آگاه میشوند و بعد قرار به اجراءدرمیآید.

عجیب در مسئله قرارضمانت آقای رامین جهانبگلو مخفی کاری است چنانکه درجائی رقم مزبور انتشارنیافته است و همین استتار که کاملا بیسابقه است و در مورد هیچ متهمی نظیر آن دیده نمیشود اساسا بحث وثیقه راهم به سوال میکشاند.

براستی خود پرسى کنید آیا یک فرد تحصیل کرده مسلط به ۴ زبان آنهم در حد تدریس آنقدر خرفت و نادان بوده که نخواستہ بداند وجه الضمان او چقدر است که بقول خودش دوتا سند مالکیت منزل را تودیع کند؟ و پس از آنکه از ایران هم خارج شده نمیداند که وجه الضمان چه میزان بوده است؟

ابهامات مزبور را میتوان باورکرد یا کلیتی که محرمانه بودن آن در رابطه باشخص آقای جهانبگلو لازم بوده باور سازمانیشود؟ یعنی همان توافق محرمانه و در خدمت و ماموریت جمهوری اسلامی قراردادستن.

وجه الضمان در قرار صادره بر این اساس است که اگر متهم از حوزه قضائی خارج شد و یادرموقع احضار حاضر نگردد وجه الضمان متهم ضبط شود، آقای جهانبگلو مدعی است که با سپردن وجه الضمان ایران را ترک کرده است.

اینجا دو فرض مطرح است نخست؛ اینکه دادسرای جمهوری اسلامی با علم به اینکه خروج جهانبگلو از زندان و عزیمت او به خارج یک برنامه از پیش تدارک شده است، قرار صادره را با شرط آزادی در خروج از کشور صادر کرده است که در تاریخ قضائی آنهم جمهوری اسلام محال و ممتنع است. و این چنین قراری در حکم تبدیل محکومیت و اتهام به وجه نقد است که قرارنامه نمیشود و در صلاحیت دادسرا هم نیست، بسیار دیده شده است که متهمین با تبدیل قراربازداشت به وجه الضمان و خروج از زندان به خارج فرار میکنند ولی ابا دیده نشده که در متن قرار اجازه فرار به خارج به متهم آنهم متهم اقدام علیه امنیت ملی داده شود. کسی مدعی شده که جمهوری اسلامی بنا بر درخواست وزیر خارجه کاتادا اجازه خروج به رامین جهانبگلو داده است، نه تنهاسندی در این جریان وجود ندارد و خود جهانبگلو هم به آن اشاره مستندی ندارد بلکه اجازه خروج به اعتبار تضمین، موقت است نه دائم.

فرض دوم اینکه تمام آنچه ایشان یعنی آقای جهانبگلو گفته صحنه سازی آنهم در حد ناشیانه است و حقیقت آن است که ایشان بنا بر یک برنامه باهدف خاموش کردن مبارزه براندازی علیه جمهوری اسلامی با ساختن چنین داستانهائی به خارج اعزام شده است و هدف نهائی او تبدیل مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی به کوشش در راه اخلاق و دوستی و آشتی ملی و چیزهائی نظیر آن است که اعمال پیغمبر مآبانه گفته میشود، **و این برنامه دقیقا مورد حمایت و رضایت و خواست آمریکا هم هست زیرا یکی از خواستههای جمهوری اسلامی برای برقراری روابط با آمریکا سلب حمایت از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور است، و این کار مهم یعنی بستن دکان مبارزه علیه جمهوری اسلامی و بازکردن دکان اخلاق و امثال آنها از هیچکس ساخته نیست جز جوجه پیامبر مورد حمایت جمهوری اسلامی و آمریکا.**

همین روزها که فراخوان بیعت با جهانبگلو بنام منشور ۹۱ انتشار یافته حرکت های مشابه هم از سوی اصلاح طلبان داخل کشور در جهت منشور مزبور در جرائد منعکس شده است از یاب نمونه؛ محمد رضا خاتمی برادر محمد خاتمی که از کثنده های اصلاحیون (بخوانید عوامل آمریکائی است) گفته: (اصلاح طلبان دنبال براندازی نیستند، حتی اگر نظام

اصلاح پذیرنیاشد، همو اضافه کرده که پرچم براندازی جبهه اصلاح طلبان برای همیشه پائین کشیده ایم) (کیهان لندن شماره ۱۴۲۸)

بخشی از ایرانیان خارج از کشور که خود را برانداز مینامیند، چون نمیتوانستند یکبارہ بگویند ما هم دیگر برانداز نیستیم یعنی مست بودیم اگر گفتیم براندازیم، گفتند ما برانداز نیستیم ولی انحلال طلبیم که چون دومی یعنی انحلال طلبی نسبت به حکومت ورژیم فاقد مبنای حقوقی است لذا آنها هم میشوند مخالف براندازی جمهوری اسلامی.

شورای ملی! ایرانیان که منشوری هم ارائه داده است با آنکه هیچ نشانی از براندازی جمهوری اسلامی در منشورش نیست معهذا صریحا اعلام کرده که هدفش گذار دموکراتیک و رویکرد انتخابات آزاد است که محدودیت و گذار دموکراتیک بهر کیفیتی که باشد از باب براندازی حکومت محسوب نمیشود.

تحولات اخیر نسبت به انصراف از هدف براندازی جمهوری اسلامی علاوه بر آنکه خواست مطلوب جمهوری اسلامی است با استراتژی آمریکا و انگلستان هم سازگاری دارد و به عبارت دیگر خارجیان هم میخواهند جمهوری اسلامی باقی بماند و در زمینه های دموکراتیکی فعالیت نماید، چنانکه روزنامه فایننشیل تایمز نوشت: <تغییرات دموکراتیکی (یا گذار دموکراتیکی که تازه باب شده به یک معنی است) عنوانی است برای جلب حمایت اروپا بی آنکه نامی از تغییر رژیم به میان آید (درست همن کلام براندازی که در منشورها و بیانات اعلیحضرت هم مفقود شده است) روزنامه مزبور اضافه کرده است که لندن و واشنگتن روی یک استراتژی واحد باهدف ارتقای تغییرات دموکراتیک در ایران کار میکنند.

(کیهان لندن ۱۱۰۳)

جمهوری اسلامی برای همکاری با آمریکا و اروپا، تضمین آن کشورها به بقای جمهوری اسلامی و عدم اقدامات براندازی را شرط میداند، بنوشته کیهان لندن هنگامیکه جلال طالبانی رئیس جمهوری عراق به ایران سفر کرد پیامی از جانب جمهوری اسلامی برای آمریکا آورد که با تضمین کافی آمریکا به بقای جمهوری اسلامی همه مسائل از افغانستان تا مصر حل خواهد شد.

تلویزیون بی - بی - سی در برنامه نیوزنایت در تاریخ دیماه سال ۱۳۸۶ فاش ساخت که جمهوری اسلامی در پی اشغال عراق توسط آمریکا پیشنهاد کرد به آمریکا که حاضراست از حمایت حماس و حزب الله دست بردارد و امکان دسترسی به فعالیت اتمی را فراهم کند مشروط بر اینکه آمریکا تضمین کافی دهد که قصد براندازی جمهوری اسلامی و کمک به مخالفین راندارد.

مقصود از ارنه سند و شهادت بالای این است که همواره توقف فعالیت براندازی از سوی مخالفین حتی از سالها قبل وجود داشته است و جریانات اخیر از جمله شورای ملی و یا فراخوان ۹۱ میخواهند که همان خواسته جمهوری اسلامی را به کمک آمریکا از قوه به فعل در آورند.

خبر ملاقات محرمانه ولایتی با آمریکا علامتی است که میتواند فعالیت های منشورنویسها ۹۱ و شورای ملی را بهم وصله کند.

منشور ۹۱ و جمهوری اسلامی

در منشور! ۹۱ حتی یکبار هم نامی از جمهوری اسلامی و یا حکومت ایران و امثال آنها نیست و اساسا منشور یک فعالیت اخلاقی معرفی شده است و میگوید:

<ما برای آینده کشورمان ونه فقط بعنوان گروه سیاسی که بعنوان گروه نخبگان و کسانی که نگران از بین رفتن اخلاق جامعه هستند این منشور نوشته شده است >

دغدغه این منشور چگونگی قدرت نیست در حالیکه با همه نوع استبداد و انحصار مخالف هستیم..... ولی منشوری است که روح و فکر جدیدی را برای هموطنان..... فراهم میکند

مسئله اصلی آینده ایران تغییر حکومت و یا جابجایی قدرت نیست بلکه بحث درباره گذار به جامعه ای است که قابلیت مهار خشونت سیاسی و رویارویی عادلانه با بی عدالتی ها، تعصب ها و کینه اندیشی را دارد

طرح مسئله آشتی ملی در جامعه ایران صرفاً کوشش سیاسی نیست بلکه تمرین مدنی است برای من برد اخلاق مدارا، مسئولیت پذیری و حقیقت گویی همراه با مبارزه با فرهنگ کینه و نفرت

خشونت محکوم است حتی برای جابجایی رژیم ها، هیچگونه توسل به عملیات نظامی برای تغییر در ایران پذیرفته نیست

ادعای پیامبری اخلاقی مهم نیست بیعت افراد مهم است

اجازه فرمائید مسئله بیعت با ادعای پیامبری جوجه پیامبر آمریکایی مامور جمهوری اسلامی به تحریر آینده موکول شود.